

ندارد، ولایتی است که قصبه آن را فارس گویند.» (ص ۱۴۴) و سایر منابع «دشت بیاض» را قصبه‌ای از خراسان دانسته‌اند و دهخدا نوشته است: «دشت بیاض، دهی از دهستان نیمبلوک بخش قاین شهرستان بیرجند است.» (لغت نامه، ۹/۹۵۸۷) و در منابعی چون شیراز درگذشته و حال و فارسنامه ناصری هیچ سخنی از دشت بیاض به میان نیاورده‌اند و تنها از «دشت بیضا» نام برده‌اند و اتفاقاً در منابع و مراجع و تذکرة‌های شاعران فارس و شیراز، دیده‌نشده که «ولی دشت بیاضی» را به فارسی نسبت دهند، فقط در «الذریعه» وی را «ولی شیرازی» و بلافاصله «ولی قاینی» نوشته است که البته «ولی شیرازی» نامی به عنوان شاعر وجود دارد که متأخر از «ولی دشت بیاضی» است.

به هر حال «ولی دشت بیاضی» از دشت بیاض قائن است که در آغاز جوانی به قزوین رفت و سپس به خراسان بازگشت و در آنجا ماند. او در قزوین با ضمیری اصفهانی و دیگر شاعران پایتخت معاشرت کرد و با شاعران بزرگ دیگری مانند: محتشم کاشانی و وحشی بافقی نیز ملاقات نمود و دیرگاهی ملازم درگاه سلطان ابراهیم میرزای صفوی بود و در آنجا با شاعرانی چون شکیبی اصفهانی و ثنایی مشهدی و میرزاقلی میلی معاشرت داشت و عاقبت در تاخت و تازهای ازبکان به فرمان دین محمدخان ازبک پسر جانی بیگ، خواهرزاده عبدالله خان شیبانی، در حدود قائنات، به شهادت رسید و قبر وی نیز در همان ولایت در مزرعه کارشک در مزار شریف عبدالله بن موسی حسنی قرار دارد و برکتیبه سنگ قبر او آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و عبارت «هذا مرقد مرحوم المغفور المبرور الشهيد المحب لاهل البيت علیهم السلام مولانا ولی دشت بیاضی، توفی فی تاریخ سنه احدی و الف» نوشته شده است. دیوان اشعار وی دارای دو هزار بیت و به قولی پنجهزار بیت است و نسخه‌ای از آن که به همراه دیوان خواجه حسین ثنایی است، در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) به شماره ۱۱۷۵ موجود است و شامل بیش از سه هزار بیت، قصیده، غزل، قطعه و رباعی است. عالم آرای عباسی، ص ۱۸۰-۱۸۱؛ تذکرة روز روشن، ص ۹۱۱-۹۱۴؛ آتشکده آذر، ص ۶۰۶-۶۱۱؛ نتایج الافکار، ص ۷۳۷-۷۳۸؛ هفت اقلیم، ص ۳۲۸/۲-۳۳۱؛ تذکرة الشعراء محمد عبدالغنی، ص ۱۴۳؛ ایضاح المکنون، ص ۵۳۸/۱؛ خلاصه الاشعار تقی کاشی؛ مجمع النخاوص، صادقی کتابدار، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ مجمع الفصحاء، ص ۵۰/۲-۵۱؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)، ص ۷۰۲/۲-۷۰۳؛ تاریخ ادبیات در ایران، ص ۸۲۷/۵-۸۳۲؛ ریاض الجنه زنوزی، روضه پنجم، قسم دوم، برگ ۹۵۵-۹۵۶؛ تذکرة حسینی، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ شمع انجمن، ص ۵۱۱-۵۱۲؛ بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، ص ۲۳۱-۲۳۷؛ تذکرة الشعراء مطربی سمرقندی، ص ۳۴۳-۳۴۶؛ خیرالبیان، برگ ۲۳۴، صحت ابراهیم، برگ ۲۳۸ (شماره ۲۹۱)؛ الذریعه، ص ۱۲۸۱/۴-۱۲۸۱؛ مرقوم پنجم از سله السموات، ص ۹۰-۹۱؛ فرهنگ سخنوران، ص ۹۸۸/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۵۸۲، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴؛ گلزار جاویدان، ص ۱۷۱۵/۲-۱۷۱۶؛ فهرس التواریخ، ص ۲۱۷، خلد برین، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ تذکرة الشعراء واله داغستانی، برگ ۴۵۰.

۱. هفت اقلیم، ص ۳۲۸/۲-۳۳۱.

۲. مجمع الفصحاء، ص ۵۰/۲-۵۱.

۳. کلمه «نظامی» به حروف ابجد، مساوی است با عدد: «۱۰۰۱» که همان سال شهادت وی می‌باشد.

مستدرک شهداء الفصیلة

حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

[۱۵]

[ولی الدشت بیاضی الفارسی]

[الشهید فی ۱۵۹۲/۵۱۰۰۱ یا ۱۵۹۳ م]

و منهم الشیخ ولی الدشت بیاضی الفارسی، کان من فحول العلماء و الشعراء.

الدشت بیاضی، نسبة الی دشت بیاض من اعمال شیراز واسمه الاصلی «سپید روستاق» انتقل هذا العالم الجلیل من فارس الی قهستان خراسان.

ذکره صاحب تذکرة هفت اقلیم^۱ و اثنی علیه ثناء جمیلاً و کذا فی مجمع الفصحاء^۲ و قال: أن له دیواناً هی الفی بیت و کان یتخلص «ولی»، قتل فی تاریخ احدی و الف (۱۰۰۱) و قبره فی بقعة عبدالله بن موسی الجون الحسنی الواقعة فی قاین و علی قبره هذان الشعران:

به گریه جستم از پیر خرد دوش

چو سال قتل آن استاد نامی

بگفتا: چون نظامی زمان بود

طلب کن سال قتلش از «نظامی»^۳

[۱۵] میرزا محمدولی دشت بیاضی، متخلص به «ولی» از عالمان و شاعران سده دهم هجری تاریخ تولد وی دانسته نیست، زادگاه وی «روستای دشت بیاض» است؛ اما در مورد دشت بیاض اختلاف است. آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی علیه السلام قصبه «دشت بیاض» را از اعمال شیراز دانسته است؛ ولی مرجع و منبعی برای آن معرفی نکرده است. قدیمی‌ترین مرجع گویا کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی است که از «دشت بیاض» سخن رانده و نوشته است: «دشت بیاض شهری

و من شعر صاحب الترجمة:

صبوری من و بی رحمی تو آتش و آب
دل من و غم عشق تو آگینه و سنگ
ترحمی که دلی دارم از جفای رقیب
چنان ضعیف که اسلام در دیار فرنگ

و من شعره:

نماز شام که زد ماه بر فلک خرگاه
درآمد آن مه شبگرد از درم ناگاه
به عشو گرم تلافی به جلوه مایل صلح
به لب مدام تبسم به چشم مست نگاه^۱

و له شرح علی دعاء کمیل بن زیاد^۲ المعروفة المشهورة.

و ذكره الفاضل المعاصر الحجة الحاج الشيخ محمد حسين البيرجندی في كتاب تاريخ قهستان^۳، فراجع.

[۱۶]

[رکن الدین ابهری]

[الشهید فی ۷۱۵ق / ۱۳۱۵م]

و منهم العلامة السيد رکن الدین ابهری.

قال في كتاب مجمل التواريخ لاحمد الفصیح بن محمد الخوافي الخراساني، ما خلاصته: ان هذا السيد الجليل قتل بالسّم لانه كان يحرّص و يرغب الشاه خدابنده الجاتيو، لقبول مذهب التشيع و كان قتله سنة ۷۱۵ (خمس عشرة و سبعمأة)، انتهى.

[۱۷]

[الحاج ملا رضا اليزدی]

[الشهید فی ۵۱۳۲۶ه / ۱۹۰۸م]

و منهم العلامة الحاج ملا رضا اليزدي، قتله انتظام الملك بن سهام السلطنة العامري في حديث المشروطة الدستورية، في قرية ساغندا

۱. برخی از ابیات، رباعیات، غزلها و قصیده‌های وی در کتاب‌های

تراجم و تذکره‌ها ذکر شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

خوش آنکه باتو دهم شرح مشکل خود را
به گریه افتم و خالی کنم دل خود را
به دوری تو که یارب نصیب دشمن باد
بدان رسیده که عادت دهم دل خود را

.....

دل به راه طلبت گرم عنان می‌بایست
دیده شوقم از این به نگران می‌بایست
زود گفتم غم دل پیش تو زان خوار شدم
بیخودی کردم و آخر نه چنان می‌بایست

.....

کشم جفا و نگویم به کس حکایت تو
که نا امید ندانندم از عنایت تو
ز بس که درد دل من محبت‌آمیز است
به طرز شکر ادا می‌شود شکایت تو

۲. ولی دشت بیاض دارای منظومه‌ای در هجو و یک مثنوی عاشقانه به بحر «خسرو و شیرین» نظامی است. این مثنوی ضمن دیوان وی در آستان قدس رضوی به شماره ۶۰۵ ادبیات - ولی ناتمام در ۲۴۳ بیت به خط محمد نصیر، مورخ ۱۰۲۶ قمری - موجود است (نک الذریعه، ۱۰۲/۱۹ و ۱۶۰/۲۵؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۷۰ که شماره دیوان وی را ۶۰۹۳ نوشته است). نسخه‌ای از دیوان وی در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) به شماره ۲۸۴، شامل سه هزار بیت و نسخه‌ای در آستان قدس رضوی و نسخه‌ای نزد صادق انصاری در تهران با مقدمه‌ای در شرح حال وی و نسخه‌ای در بنگال (کتابت ۱۱۹۶) قمری موجود است. او شاعره‌هایی از راه مکاتبه با محتشم کاشانی و همچنین با ملای خرگامی حصاروی در ماوراءالنهر داشته که در تذکره محرابی سمرقندی، به آن اشاره شده است (الذریعه، ۱۲۸۰/۴/۹؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار) ۷۰۲/۲، در منابع و مصادر شرح حال وی به کتاب شرح دعای کمیل وی دست نیافتیم.

۳. بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان، ص ۲۳۶-۲۳۷.

[۱۶] شرح حال رکن الدین ابهری را در هیچ یک از منابع تاریخی و رجالی نیافتیم؛ جز در همان مجمل التواریخ فصیحی خوافی که از دو نفر با عنوان «رکن الدین ابهری» نام می‌برد که یکی همین شخص مورد نظر است که فصیحی درباره وی می‌گوید: «قتل سید رکن الدین ابهری که الجاتیو خان را به مذهب شیعه تحریص می‌کرد، به زهر» و دیگری «رکن الدین ابهری حسن بکرایی» که در سلطانیه پس از ۷۳۰ قمری درگذشته و او نیز معاصر الجاتیو و ابو سعید بهادر خان بوده است. روشن است که منظور از رکن الدین ابهری شهید، همان اولی است. ذبیح الله صفا نیز در حوادث سال هفتصد و اندی از شخصی به نام رکن الدین ابهری نام برده است که معلوم نیست کدام یک از این دو نفر هستند: مجمل التواریخ فصیحی، ۲۴۳/۷۳، تاریخ ادبیات در ایران، ۹۳۹/۲/۳.

[۱۷] حاج ملا رضا میبیدی یزدی، از علمای برجسته بلوک میبد یزد. از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست، ولی گویا در میبد یزد دیده به جهان گشوده باشد، اما از زندگانی وی چیزی نمی‌دانیم. جز این که نوشته‌اند وی از طرفداران سرسخت مشروطیت بود و چنان به آن ایمان داشت که آنی از ترویج آن فروگذاری نمی‌کرد و پیوسته دسته‌های سینه زنی راه می‌انداخت و به اطراف می‌رفت و سینه‌زنان را به مشروطیت فرا می‌خواند و نوحه‌ای که برای مشروطه ساخته بود و در ضمن سینه زدن می‌خواند، مصدر به این بیت بود:

ما بسندة خداییم مشروطه را فداییم

روزی با جمعیتی فزون از هزار سینه‌زن از مردم بلوک میبد، به یزد آمد و همچنین آقا سید یحیی بلوکی نیز با جمعیتی حرکت کرده و به یزد آمده و مردم را به مشروطه دعوت می‌کردند. همین که انتظام‌الملک پسر سهام السلطنه عرب، خبر گرفت که مجلس شورا به وسیله محمد علی شاه قاجار، به توپ بسته شده، حاج ملا رضا میبیدی

و کان المترجم، من اجلّة علماء بلدة ميبد، من اعمال يزد. فراجع ص ۱۶۳ من تاريخ نائين، للسيد عبدالحجة البلاغي.

[۱۸]

[ملا محمد محسن النائيني]

[قرن الثالث عشر الهجري / عشرين الميلادي]

و منهم الملا محسن او الملا محمد محسن النائيني، كان علامة في الفقه و الرياضيات، عارفاً ذا ملاحم يعين السارق و القاتل لو لم يعلما و كانا مجهولين. قتله ثلاثة من الاشقياء كما على قبره هذه الاشعار:

سه ظالم سه كافر سه آتش به گور رحيم و كريم و على بخش كور
و قبر المترجم في صحن السيد سلطان علي من مزارات بلدة نائين، عليه صفة عظيمة و اعقابه يعرفون بـ «ذريه الملا محسن الشهيد» و كان الرجل من اعلام زمانه في العلوم كما في تاريخ نائين للبلاغي ص ۱۴۲ فراجع.

[۱۹]

[بديع الزمان الحسيني الدشتكي الشيرازي]

[الشهيد في ۱۱۳۶ق / ۱۷۲۴م]

و منهم الميرزا بديع الزمان الحسيني الدشتكي الشيرازي، كان عالماً، فاضلاً، شاعراً، قتله الفئة الباغية الافغانية، في سنة ۱۱۳۶ [الهجرية] في شيراز، بامر الاشرف، رئيس تلك الطائفة و نهيو اداره و بقي من هذا المظلوم طفل صغير و هو السيد حسين و خلف الحسين، عبدالباقى و هو خلف عبدالحسين [و هو] خلف بديع الزمان الثاني

→ يزدى را از بلوک ميبد آوردند، به اسم اين که چندی به زيارت مشهد رضوى برويد، تا سروصدا بخوابد و در واقع امر، او را به قريه «ساغندا» تبعيد کرد و پس از چند روز خبر فوتش به يزد رسيد و معلوم شد که امام رضا (ع) او را نطلبیده و زيارت نصيبش نشده است، بلکه به اين بهانه او را در قريه ساغندا کشته اند و از طرفي هم سادات شاهزاده فاضلى را که در حرم را بر روى حاج ملارضا و دسته اش باز نموده و خودشان هم قدرى در راه مشروطه سينه زده بودند، گرفته و به اطراف فرستاد که از جمله آنها آقا سيد ابوالقاسم موسوى بود.

انتظام الملک فرزند مصطفی قلیخان سهام السلطنه، فرزند محمدتقی خان عرب عامری که در ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۶، پس از پدرش سهام السلطنه حاکم يزد و توابع آن شد و گرچه مدت حکومت وی کم بود و به قولی مدت دو ماه بیشتر حاکم نبود، ولی در همین مدت کم، جنایات بسیاری کرد، از آن جمله این که به نائین رفت و محمد علی الهی اهل باغستان را کشت و خانه وی را خراب کرد چون طرفدار مشروطه بود و مردم نعلش وی را همراه با میرزا محمد علی عالم، برای تظلم به اصفهان بردند و همچنین از مردم باج گرفت و شکنجه داد. در آن میان کسانی چون میرزا عیسی شیخ الاسلام و نظام العلماء و چند تن دیگر از علماء و اعیان شهر به عنوان تظلم و دادخواهی از جنایات انتظام الملک راهی تهران شدند، ولی چون تهران خود گرفتار کشمکش مشروطه طلبان

و مستبدان بود، نتیجه ای نگرفتند. به هر حال، یکی از جنایات او تبعید و کشتن حاج ملارضا میبدی یزدی مشروطه خواه بود، چنانکه سادات شاهزاده فاضلی را به جرم طرفداری از مشروطه، تبعید کرد و پراکنده نمود: تاریخ نائین، ص ۱۶۳ (۲۲۱ چاپ اول)؛ انساب خاندان های مردم نائین، ص ۱۱۰؛ فرهنگ تاریخ نائین، ص ۱۱۸.

[۱۸] مولا محسن شهید و یا ملا محمد محسن نائینی از عرفای سده سیزدهم هجری. از تاریخ تولد و درگذشت وی اطلاعی در دست نیست. گویا در همان نائین دیده به جهان گشوده است و در همان جا نشو و نما یافته و سپس به ریاضت و عبادت روی آورده است و در یکی از باغ های نائین که اکنون به نام خود او معروف است، به ریاضت و ذکر اشتغال داشته است. در صفای نفس به مرتبه ای رسیده بود که اگر دزدی یا قتلی در شهر نائین و یا توابع اتفاق می افتاد و از شناختن دزد و قاتل و مجرم، عاجز می شدند، به ایشان مراجعه می کردند و او با صفای سریره و روشنی ضمیر، دزد و محل مال دزدیده شده و یا قاتل را معرفی می کرد و همین مطلب دلیل کینه و دشمنی اشراک آن سامان، نسبت به وی بود و در صدد آن بودند که وی را بکشند.

روزی همسر وی که گاهی برای رفع حوائج ضروری از باغ و ریاضتگاه شوهر خویش به شهر می رفت، برای تأمین حوائج ضروری به شهر رفته بود و چون به باغ باز می گردد، می بیند، سر شوهرش را بریده اند و تنها یک رگ از گردن او باقی مانده و مولا محسن بر ساقه درختی که در نزدیکی او بوده، با انگشت خونین خود سطری نگاشته به این مضمون:

سه ظالم سه کافر سه آتش به گور

رحیم و کریم و علی بخش کور

همسرش با مشاهده آن حال، شیون کنان به شهر رفته و مردم را آگاه ساخته و چون مردم به باغ آمده اند، این بیت را بر ساقه درخت دیده اند و به این وسیله قاتلان را شناخته اند و از این معلوم می شود که قاتلان چون عجله داشته اند، متوجه نشده اند که وی هنوز رمقی داشته و توانسته این بیت را بنویسد.

وی را در صحن امامزاده سلطان سید علی نائین محاذی در قبلی (دری که به در زنانه معروف است)، به خاک سپردند و قبرش دارای سکوی آجری، با ارتفاع یک متر از زمین است: تاریخ نائین، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ (۱۴۱)؛ انساب خاندان های مردم نائین، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

[۱۹] میرزا بديع الزمان حسینی دشتکی شیرازی، از سادات جلیل القدر شیراز و از اعیان سلسله سادات دشتکی شیراز. تاریخ تولد وی دانسته نیست، چنان که از زندگی وی در منابع مربوط به شیراز نیز چیزی به دست نیامد و تنها منبعی که به مناسبت دیدار مؤلفش با یکی از ذریه بديع الزمان، اشارتی کوتاه به زندگانی وی نموده، فرصت شیرازی است که به اجمال از او و فرزندان و نوادگانش سخن گفته است.

جای شگفتی است که حاج میرزا حسن حسینی فسائی در ذکر محله هفتم شیراز، یعنی محله «سردزک» شیراز که مأمّن و مسکن خاندان و سلسله سادات دشتکی شیرازی است، بیشتر افراد این خاندان و از جمله نوادگان وی را نام برده، بدون این که از خود او سخنی به میان آورده باشد.

فسائی در مورد محله سردزک شیراز چنین گوید: «از زمانی که حصار شیراز را کوچک نموده اند، محله «دشتک» (محله سادات دشتکی شیرازی) و محله سردزک را یک محله کرده، همه را سردزک گفتند، ←

[وهو] خلف عبدالحسین الشهیر بـ «میرزا بابا» و «میرزا رفیع الدین». ثم ان صاحب الترجمة المیرزا بدیع الشہید، من آل السید علیخان الحسینی المدني، فلا تغفل. وقد ترجمه فی آثار العجم، ص ۱۷۹ فراجع.

[۲۰]

[المیرزا معصوم النائینی]

[الشہید ۱۱۹۰ ق / ۱۲۷۶ م]

و منهم المیرزا معصوم بن المیرزا صفی النائینی ابن المیرزا غیاث الدین محمد بن المیرزا معصوم المتوفی ۱۱۰۶ [الهجرية] ابن العلامة القاضي نورالهدی الطباطبائی المشهور بالقاضي نور. كان المیرزا معصوم بن المیرزا صفی من اعلام الفضل و الادب و الحدیث و كان یسكن بلدة نائین و بها قتل قتله الشقي (نوظهور) من اشقياء نائین و ارادها و عقب هذا السید المظلوم عدة فی نائین یعرفون بالخوانین و جده القاضي نور اول من انتقل من زواره الی نائین و تفصیل قتله و شهادته یطلب من تواریخ نائین و رأیت من آثاره فی اصفهان ۱۳۵۰ [الهجرية] كتاباً علی نمط الكشكول، فیہ الحدیث و التاریخ و الشعر و الادب و غیرها و كان قتل هذا السید الجلیل فی حدود سنة ۱۱۹۰ [الهجرية] و اسلافه كانوا من علماء الدولة الصفویة و نسب القاضي نور الهدی، ینتهي الی ابراهیم طباطبا و ذکرته فی کتابی مشجرات آل رسول الله صلی الله علیه و آله فلیراجع.

→ بلکه قدری از محلّه دشتک را جزء محلّه «لب آب» قرار دادند. سپس اضافه می‌کند: «و از اشراف و اعیان این محلّه، سلسله سادات دشتکی شیرازی است و... میرزا سید علی خان حسینی حسنی مدنی مکی شیرازی که گلی است از گلستان و نهالی است از بوستان سلسله سادات دشتکی - طاب ثراهم - جد دوم مؤلف این فارسنامه ناصری بعد سلسله نسب این خاندان را به زید شهید فرزند امام زین العابدین علیه السلام می‌رساند. پس از آن می‌گوید: «و از اجله این سادات دشتکی شیرازی است: سلسله میرزایان دشتکی که از قدیم تاکنون در محلّه دشتک شیراز که جزء محلّه سردزک گشته، متوطن بوده و می‌باشد و آنها را در این زمان نیز، سادات دشتکی گویند و جدّ اعلاّی آنهاست: مغفرت مآب میرزا عبدالباقی دشتکی شیرازی که دخترزاده میرزا بدیع الزمان شریفی متولگی آستانه مبارکه امامزاده حضرت شاه چراغ است و خلف الصدق میرزا عبدالباقی حسینی دشتکی است: سیادت و نجابت اکتناه میرزا عبدالحسین دشتکی و خلف الصدق میرزا عبدالحسین است: اصالت و سعادت پناه میرزا سیدحسین دشتکی و او را دو نفر پسر بود: اول آنهاست سیادت و نجابت اکتناه میرزا بدیع الزمان دشتکی مستوفی دیوان اعلی و میرزا معزّی الیه اول کسی است از این سلسله که در زمان دولت زندیه به منصب استیفای دیوانی برقرار گردید و او را سه نفر پسر بود: و اول آنهاست: سیادت و اصالت اکتناه میرزا عبدالحسین مشهور [به] میرزا ابابای دشتکی مستوفی شیرازی.» جالب است که فرصت شیرازی، میرزا عبدالباقی را فرزند سیدحسین و او را فرزند میرزا بدیع الزمان دشتکی شهید به شمار آورده، در حالی که فسائی میرزا عبدالباقی را نوه دخترت میرزا بدیع الزمان شریفی متولگی آستانه مبارکه شاه چراغ دانسته که نشان

می‌دهد جدّ پدری میرزا عبدالباقی و جدّ مادری او هر دو بدیع الزمان نام داشته‌اند و طبعاً باید آنان دو نفر باشند.

فرصت در معرفّی بدیع الزمان دشتکی شیرازی، چنین نوشته است: «میرزا بدیع الزمان دشتکی که از سادات جلیل القدر شیراز بوده، در سنه ۱۱۳۶ [قمری] در قتل و فتنه افاغنه مقتول می‌گردد، ولد او «میرزا سید حسین» را که طفل بوده با اهل بیتش از خانه بیرون نموده، اموالش را به غارت می‌برند، مقارن این حال خون آن مقتول مظلوم، دامنگیر سرکرده افاغنه گردید و به فجأة در می‌گذرد، اتباع وی منتبه شده خانه آنها را مسترد می‌سازند و عذر می‌گویند. از میرزا حسین مذکور ولدی به ظهور می‌رسد «میرزا عبدالباقی» و از آن پسری به عرصه ظهور می‌آید «میرزا عبدالحسین» و از آن سه اولاد که ارشد آنها «میرزا بدیع الزمان» نام داشته و از آن چند اولاد «میرزا عبدالحسین» مشهور به میرزا بابا و «میرزا رفیع خان» و «میرزا سید علی» و غیرهم. از میرزا بابا اولادی به ظهور می‌رسد «میرزا بدیع الزمان» شهیر به میرزا بزرگ. به خوبی از این دو نسب نامه پیداست که حدس مادر این که جدّ پدری و جدّ مادری «میرزا عبدالباقی» هر دو «بدیع الزمان» نام داشته‌اند، صحیح است. جدّ پدری وی «بدیع الزمان دشتکی شیرازی» شهید و جدّ مادری وی «بدیع الزمان شریفی» و همچنین از نوشته‌های فرصت شیرازی به روشنی پیداست که بدیع الزمان دشتکی شیرازی، مخالف هجوم و تسلط افاغنه به شیراز بوده و از همین روست که وی را شهید و منزلس را غارت و خانواده‌اش را از منزل بیرون می‌کنند: آثار العجم، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ فارسنامه ناصری، ۱۰۳۵/۲، ۱۳۰۶، ۱۰۵۸.

[۲۰] میرزا معصوم خان بن میرزا صفی بن غیاث الدین محمد بن میرزا معصوم بن قاضی نورالهدی که نسب وی به ابراهیم طباطباین اسماعیل دیباج، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می‌شود. تاریخ تولّد وی دانسته نیست، اما در نائین دیده به جهان گشود و نشو و نما یافت. پدران و نیاکان وی همگی از علمای دولت صفویان بودند و قاضی نورالهدی نخستین کس از این سلسله است که در نائین سکونت نمود و فرزندش سیدمعصوم در سال ۱۱۰۶ قمری، دیده از جهان فرو بست و در نزدیک مصلای جدید نائین مدفون است.

میرزا معصوم خان نخستین نفر از این خاندان است که کلمه «خان» دنبال نامش ذکر شده و اسامی فرزندانش نیز، با کلمه «خان» همراه شده است؛ از این رو این دسته از سادات قاضی نور را «خوانین» می‌خوانند. این عنوان را کریمخان زند در اثر دفع فتنه بلوچ‌ها، علاوه بر منصب حکومت نائین به میرزا معصوم بخشید؛ ولی پیش از آن تنها به میرزا معصوم، شهرت داشت، چنانچه بر فرش زیلوی مسجد نائین که در سال ۱۱۸۱ قمری، به دستور او تهیه شده، از ایشان به نام «مقرب الخاقان میرزا معصوم پسر میرزا صفی» یاد شده است.

رویه میرزا معصوم خان به عنوان حاکم نائین، شدت عمل و استبداد بوده و شاید تا حدودی هم در برابر سرکشان حق داشته است؛ اما سختگیری‌های وی در مورد مردم محلّه «سرای نو» نائین، بر آنان گران آمد و فردی به نام «نوظهور» از آن محلّه که فردی شرور بود، میرزا معصوم خان را با ضربت مهلکی از پا در آورد. میرزا معصوم خان و پس از این که سه روز بستری بود، دیده از جهان فرو بست. نوظهور تصمیم داشت هفده نفر دیگر از اطرافیان و فرزندان میرزا معصوم را نیز به همین صورت از پای درآورد؛ اما میرزا سید علی خان، فرزند میرزا معصوم، او را دستگیر و در نمد طناب پیچ کرد و در گلخن حمام گذارد و او را سوزانید: انساب خاندان‌های مردم نائین، ص ۵۹، ۶۲.